

کز این برتر اندیشه بر نگذرد

به نام خداوند جان و خرد

خداوند روزی ده رهنمای

خداوند نام و خداوند جای

به مناسبت ۲۵ اردیبهشت، روز پاسداشت زبان پارسی و بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی:

ابوالقاسم منصور ابن حسن مشهور و متخلص به فردوسی و ملقب به حکیم، شاعر چیره دست، بی گمان بزرگترین حماسه سرای ایرانی است. از بعضی اشارات او در شاهنامه می توان پنداشت که وی در حدود ۳۲۹ یا ۳۳۰ هجری قمری متولد شده و از خاندان دهقانان و از ایرانیان اصیل دوران خویش بوده است.

فردوسی حکیم، با آفرینش شاهنامه، نه تنها یک اثر ادبی بی نظیر خلق کرد، بلکه میراثی علمی به جای گذاشت که تا به امروز، در مجامع و مراکز دانشگاهی مورد مطالعه و تحقیق است.

وی در سرودن شاهنامه گذشته از انگیزه وطن دوستی و شور میهن پرستی، از پشتیبانی مشوقانی برخوردار بوده است که او خود از چندین تن به نام یاد کرده است. افسانه ای که تذکره نویسان قرون بعد بدان پرداخته اند، مبنی بر اینکه محمود غزنوی در جست و جوی کسی بود که به نظم داستان های باستانی پردازد و سرانجام فردوسی را نامزد این کار کرد چیزی است که نشانه های تاریخی آن را رد می کند، زیرا فردوسی آشکارا، تاریخ آغاز سرایش شاهنامه را به سالیانی می رساند که محمود غزنوی هنوز به سلطنت نرسیده بوده است.

فردوسی چنانکه از اشارات او در شاهنامه بر می آید زندگانی مرفه و آسوده ای داشته است. اما با گذشت زمان و صرف سرمایه خویش برای اتمام شاهنامه، در اواخر عمر به شدت تنگدست بوده است. پیرو این نیازمندی شدید، فردوسی در پایان کار شاهنامه و مقارن با اواخر عمر خویش، بدین فکر افتاده بود که این اثر را به نام محمود کند.

وقتی که فردوسی شاهنامه را نزد محمود فرستاد، محمود رفتاری آنچنان که شایسته شان عظیم فردوسی باشد با وی نکرد، بلکه با سردی و بی اعتنائی خاطر او را آزرده که گمان می رود شیعی بودن فردوسی و گرایش او به اعتزال از عوامل این امر بوده است.

فردوسی مانند اغلب بزرگان ادب و علم، پس از مرگ در هاله ای از افسانه ها فرو رفته و در طول تاریخ اهمیت کارش آشکار تر شده است. بی شک شاهنامه یکی از پر مایه ترین دفاتر شعر پارسی است و داستان های ملی و تاریخی قوم ایرانی در آن به بهترین وجه نموده شده است.

ز من روی کشور شود پر سخن

چو این نامور نامه آمد به بن

که تخم سخن من پراکنده ام

از آن پس نمیرم که من زنده ام

پس از مرگ بر من کند آفرین

هر آنکس که دارد هُش و رای و دین

در این اثر ارزشمند، داستانهای حماسی به آموزه‌های ارزشمند اخلاقی و فرهنگی آمیخته است:

به اذیت موری نیرزد جهان

به نزد کهان و به نزد مهان

نیابد کسی گنج نابرده رنج

به رنج اندر است ای خردمند گنج

برخی دیگر از ابیات این یادگار گرانسنگ در ادامه آمده است.

همان به که نیکی بود یادگار

نباشد همه نیک و بد پایدار

نخواهد بدن مر تو را سودمند

همان گنج دینار و کاخ بلند

سخن را چنین خوارمایه مدار

سخن ماند از تو همی یادگار

به هر دانشی بر توانا شدم

هران گه که گویی که دانا شدم

مشو بر تن خویش بر بدگمان

چنان دان که نادان تری آن زمان

که دانش گرامی تر از تاج و گاه

به دانش نگر دور باش از گناه

که نادان به هر جای بی رامشت

تن مرده چون مرد بی دانشت

که با دشمن و دوست دانش نکوست

که دشمن که دانا بود به ز دوست

روابط عمومی دانشگاه